

سنجش عوامل جامعه شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان

امید قادرزاده* حجت‌اله یوسفوند**

چکیده: با توجه به اهمیت مشارکت مدنی به عنوان اصلی‌ترین شاخص توسعه‌ی اجتماعی، این پژوهش درصدد است تا در چارچوب دستگاه مفهومی پاتنام، به مطالعه‌ی میزان مشارکت مدنی و گونه‌های آن در میان زنان بپردازد. این تحقیق از نوع پیمایشی است که در طی آن با ۳۷۰ نفر از زنان ۱۸ تا ۴۵ سال شهر الشتر مصاحبه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین مشارکت مدنی زنان معادل ۵۹/۲ درصد بود که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ متوسط ارزیابی می‌شود. در میان گونه‌های مشارکت مدنی، نوع غالب مشارکت مذهبی بوده و مشارکت نهادی (انجمنی) در پایین‌ترین سطح قرار داشته است. تحلیل رگرسیونی چندمتغیره نشان می‌دهد که مشارکت مدنی زنان به ترتیب شدت رابطه با متغیرهای میزان منابع در دسترس زنان، گستره روابط اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، وضع تأهل و سن مربوط است. متغیرهای مذکور در مجموع ۵۴ درصد تغییرات مشارکت مدنی زنان را تبیین می‌کنند. در بخش پایانی مطالعه، دلالت‌های یافته‌ها و نتایج تحقیق در زمینه مطالعات آتی و سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی مورد بحث قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: زنان، گستره روابط اجتماعی، مشارکت مدنی، مشارکت مذهبی، مشارکت نهادی، منابع در دسترس.

o.ghaderzadeh@uok.ac.ir
yosefvandhojat@yahoo.com
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۳/۴

*استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان
** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱۱

۱. مقدمه و طرح مسأله

مشارکت مدنی^۱ از اصلی‌ترین شاخص‌های توسعه‌ی اجتماعی به شمار می‌آید [۱۷]. توسعه‌ی اجتماعی، با چگونگی و شیوه‌ی زندگی افراد یک جامعه پیوند تنگاتنگی دارد و ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذران اوقات فراغت می‌باشد. در بعدی وسیع‌تر مباحث مربوط به جامعه‌ی مدنی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی و سرمایه‌ی اجتماعی از موضوعات محوری توسعه‌ی اجتماعی به شمار می‌آید [۱]. بر مبنای مطالعات تجربی موجود، توسعه‌ی اجتماعی در ایران به دلیل ضعف مشارکت جمعی عام و شدت یافتن روابط درون‌گروهی با آسیب مواجه است [۱۰، ۵، ۱۷]. با این وصف، در اغلب مطالعات تجربی به انجام رسیده در این حوزه، عامل جنسیت مفروض یا در مقام متغیر زمینه‌ای تلقی شده است؛ بدون آن‌که حول محور جنسیت به ویژه زنان، مسأله‌ی مشارکت مدنی به‌عنوان یکی از شاخص‌های محوری توسعه‌ی اجتماعی، مفهوم‌سازی و فرموله شده باشد. به همین جهت، نمی‌توان شناخت دقیقی از کم و کیف مشارکت اجتماعی و مدنی زنان به دست داد.

زنان در میان گروه‌های مختلف اجتماعی به ویژه در مقایسه با مردان از نظر هویت‌یابی با دشواری‌های عدیده‌ای روبه‌رو هستند؛ به ویژه آن‌که از منابع لازم برای معنابخشی، تعریف و بازاندیشی در نشانگان هویتی خود برخوردار نبوده و عمدتاً منابع هویتی زنان تحت‌الشعاع جنسیت یا خاستگاه اجتماعی و طبقاتی همسران آن‌ها قرار گرفته و همواره به خاستگاه‌هایی در ارتباط بوده است که هژمونی مردانه آن را جهت بخشیده است. این مسأله موجب انقباض میدان تعاملاتی زنان و محدود و محصور شدن آن در چارچوب نقش‌های متعارف و محول زنانه شده است.

^۱ . Civic Participation

واضح و مبرهن است که در چند دهه‌ی اخیر، به‌دلیل اجرای برنامه‌های توسعه، سطح سواد و تحصیلات و مهارت‌های حرفه‌ای و تخصصی زنان و به تبع آن انتظارات اجتماعی زنان در جامعه‌ی ایران بالا رفته است [۱۴]. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که متناسب با ارتقای سطح تحصیلات، ادغام اجتماعی و مشارکت زنان در حوزه‌های مختلف (از جمله اشتغال و مناصب مدیریتی در سطوح مختلف) رشد چندانی نداشته است [۹، ۱۷، ۲۱].

بر مبنای آمارهای موجود در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه (شهرالشتر)، میزان مشارکت اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف با مشکلات عدیده‌ای روبروست. با این‌که، شاخص‌های فرهنگی از جمله سطح تحصیلی زنان در الشتر به تبع کل شهرهای استان روند رو به رشدی را نشان می‌دهد، شکاف فاحشی در مشارکت زنان در عرصه‌های رسمی و غیر رسمی مشهود است. برای مثال، از مجموع شاغلان بخش دولتی (۱۳۳۵۸ نفر)، ۴/۹ درصد (۸۹۱ نفر) را زنان تشکیل می‌دهند [۲۲]. از مجموع زنان ۱۸ تا ۴۵ سال (۹۸۴۱ نفر) شهر الشتر، ۴/۹۷ درصد (معادل ۴۸۹ نفر) در نهادهای مدنی (نظیر، انجمن‌های اولیاء و مربیان، نمایش، خوشنویسی، هنرهای تجسمی، ادبی، اهل قلم، و مؤسسات قرآن) عضویت دارند.

با توجه به این‌که پیش‌نیازهای کنش مشارکتی از جمله سطح تحصیلات، نرخ باسوادی، جوانی جمعیت زنان در حوزه مورد مطالعه وجود دارد، میزان مشارکت زنان در عمل بسیار ناچیز بوده و عملاً موجب هرز رفتگی استعدادها و قابلیت‌های زنان شده است. بنابراین، نوعی عدم تعادل و ناموزونی و تأخر در قابلیت‌ها و توانایی‌های ارزشی زنان و امکانات محیطی وجود دارد که در صورت عدم مواجهه‌ی منطقی و عالمانه با این مسأله، احساس محرومیت، طردشدگی، انزوای اجتماعی، ازخودبیگانگی اجتماعی و فرهنگی در زنان تقویت و توسعه‌ی اجتماعی به مخاطره می‌افتد. بر اساس آنچه که گفته شد مشارکت مدنی زنان در شهر الشتر با مشکلات عدیده‌ای روبرو بوده و بنابراین مسأله‌ی اصلی پژوهش حاضر این است که میزان مشارکت مدنی زنان ساکن در شهر الشتر (به عنوان بخشی از زنان ایرانی)، چقدر است؟ نوع غالب مشارکت مدنی در بین

زنان کدام است؟ عوامل مرتبط با میزان و گونه‌ها و سطوح مشارکت مدنی زنان، کمّ (میزان) و کیف (گونه‌های) مشارکت مدنی زنان کدام است؟ و کلام آخر آن که بر مبنای یافته‌های حاضر، برای ارتقای مشارکت مدنی زنان چه راهکارهایی را می‌توان ارائه داد؟

۲. مرور منابع تجربی

در زمینه‌ی مشارکت مدنی زنان تحقیقات معدودی انجام شده است که در ذیل به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: صمدیان و یزدان‌پناه (۱۳۸۷) در مقاله‌ی پیمایشی «بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان (مطالعه موردی شهر کرمان)»، نشان داده‌اند که متغیرهای زمینه‌ای (وضعیت تأهل و تحصیلات) با مشارکت رسمی رابطه معنی‌دار داشته است. از سوی دیگر، ویژگی‌های خانوادگی با مشارکت غیررسمی رابطه‌ی مثبت و معنی‌دار دارد. در میان عوامل فرهنگی، امید به آینده، عام‌گرایی، نگرش جنسیتی نیز با مشارکت رسمی رابطه دارد. میزان استفاده از رسانه‌ها هم با مشارکت رسمی و غیررسمی رابطه معنی‌دار دارد [۱۶].

قانع‌راد و حسینی (۱۳۸۴) در مقاله‌ی پیمایشی «ارزش‌ها، شبکه‌ی روابط و مشارکت در سازمان‌های غیردولتی»، نشان داده‌اند که هرچه ارزش‌های فرامادی در جوانان بیشتر باشد، سرمایه‌ی اجتماعی در آنان بیش‌تر و مشارکت آن‌ها در سازمان‌های غیردولتی بیش‌تر است. بر مبنای یافته‌های مذکور، جوانان دارای تحصیلات و پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتر، مشارکت بیشتری در سازمان‌های غیردولتی داشته‌اند. همچنین مشارکت دختران جوان کمتر از پسران جوان بوده است [۱۹].

عبداللهی (۱۳۸۳) در مقاله‌ی پیمایشی «زنان و نهادهای مدنی»، که بر روی زنان ساکن در تهران، همدان و سیستان و بلوچستان به انجام رسیده، نشان داده است زنانی که احساس دانایی، احترام، امنیت، آزادی، برابری و عدالت کمتری دارند، بیش‌تر به مشارکت مدنی روی می‌آورند؛ زیرا اینان به طور کلی توسل به نهادهای رسمی و غیر رسمی را برای تحقق آرمان‌ها و منابع ارزشمند خود بی‌فایده می‌دانند [۱۷]. محسنی و جاراللهی (۱۳۸۲) در کتاب «مشارکت اجتماعی در ایران»، مشارکت در انجمن‌های

علمی و فرهنگی را در ایران بسیار ضعیف دانسته و نشان داده‌اند که عوامل فرهنگی بیش از عوامل اقتصادی در مشارکت افراد در گروه‌ها نقش داشته است. همچنین مشارکت مردان به مراتب بیش‌تر از زنان بوده است [۲۰].

شادی‌طلب (۱۳۸۲) در مقاله‌ی پیمایشی «مشارکت اجتماعی زنان»، نشان داده است که در میان انواع مشارکت، پایین‌ترین میانگین مربوط به مشارکت مدنی و بالاترین میانگین، مربوط به مشارکت مذهبی خیریه‌ای بوده است. به‌جز مشارکت مذهبی خیریه‌ای، میانگین انواع مشارکت در سطح کمتر از متوسط قرار داشته که نشان‌دهنده‌ی گرایش بسیار اندک زنان جامعه مورد بررسی به مشارکت اجتماعی می‌باشد [۱۵].

یزدان‌پناه (۱۳۸۲) در رساله‌ی دکتری «بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی»، که با روش پیمایشی بر روی زنان ۱۸ سال و بالاتر ساکن مناطق ۲۲گانه شهر تهران به انجام رسیده است، نشان داده است که عوامل خانوادگی، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگی دست به دست هم داده و فرد را از مشارکت باز می‌دارد [۲۴].

رنه بکر^۲ (۲۰۰۳) در مقاله‌ی «عضویت در انجمن‌های داوطلبانه: منابع اجتماعی، شخصیت و ارزش‌های سیاسی»، با تحلیل داده‌های ثانویه به بررسی سهم عوامل اجتماعی مانند تحصیلات، درآمد، وابستگی مذهبی و سرمایه اجتماعی و عوامل روان‌شناختی مانند نوع شخصیت در تبیین فعالیت در انجمن‌های داوطلبانه پرداخته است. بر مبنای یافته‌های مذکور، عوامل اجتماعی به مراتب نقش تعیین‌کننده‌تری از عوامل روان‌شناختی در تبیین مشارکت مدنی زنان داشته است [۲۵].

باب پرایس^۳ (۲۰۰۲) در مقاله‌ی «سرمایه اجتماعی و عوامل مرتبط با مشارکت مدنی»، با انجام مصاحبه‌های عمیق با ۳۲ نفر از رهبران انجمن‌های داوطلبانه در تگزاس، نشان داده است که علی‌رغم تأکیدات بر نقش فرهنگ و ارزش‌ها در چنین فعالیت‌هایی، عوامل اقتصادی در متأثر ساختن درگیری و فعالیت افراد در انجمن‌های داوطلبانه اهمیت بیشتری داشته است [۳۱].

^۲ . Rene Bakker

^۳ . Bob Price

میلبرث و گوئل، در کتاب «مشارکت سیاسی»، عوامل مختلف اجتماعی-اقتصادی نظیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات، شغل، سن، وضع تأهل، قومیت، ناحیه و محل سکونت و عضویت در گروه‌ها را در میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی مؤثر می‌دانند [۲۳].

۳. مرور دیدگاه‌های نظری

کیفیت روابط انسانی همواره دغدغه‌ی نظریه‌پردازان اجتماعی بوده است. از نظر توکویل^۴، کنش متقابل در انجمن‌های داوطلبانه به منزله یک ماده‌ی پیوند دهنده‌ی اجتماعی است که به پیوند دادن افراد به هم کمک می‌کند، این پیوندها در مقابل پیوندهای رسمی موقعیتی و اجباری قرار دارد که روابط سنتی‌تر و سلسله‌مراتبی را حفظ می‌کنند [۶]. دیدگاه توکویل درباره روابط اجتماعی به عنوان منبع معنا و نظم، بعدها در کار دورکیم منعکس شد [۱۷]. دورکیم، پیوندها و مناسبات اجتماعی را به مثابه رشته‌هایی تلقی می‌نمود که بر بنیان آن، جامعه ساخته و همبسته می‌گردد. به زعم دورکیم، در جوامع مدرن، تقسیم کار اجتماعی و گروه‌بندی‌های اجتماعی و نهادهای حرفه‌ای منبعث از آن، عاملی در استوار نمودن پیوندهای اجتماعی و برقراری همبستگی اجتماعی با حفظ تفاوت‌ها می‌باشد [۱۲].

دیدگاه‌های مربوط به مشارکت مدنی^۵ غالباً بر ارزش‌های انجمن، مشارکت و به هم پیوستگی و نیز بر پتانسیل عمل جمعی تمرکز دارند [۷]. طرح مفهوم مشارکت مدنی در نزد اندیشمندان متأخر متناسب با قدرت نفوذ و کارکردهای آن رشد فزاینده‌ای به‌خود گرفته است؛ چنان که دانیل لرنر^۶ از جامعه جدید به عنوان جامعه‌ی مشارکتی نام می‌برد [۲۹].

4. Tocqueville

5. Civic Participation

6. Lerner

توسعه‌ی تئوری مشارکت مدنی به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اتصالی و فراگیر بیش از هر چیز وامدار مطالعات پژوهشی رابرت پاتنام^۷ است. پاتنام، روابط اجتماعی افراد و تعاملات آنان با یکدیگر را بنیادی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی معرفی می‌کند و شبکه‌ها را به عنوان خاستگاه هنجارهای اعتماد و همیاری مطرح می‌سازد [۲،۳].

از نظر پاتنام، اشکال مشارکت مدنی (داوطلبانه) را می‌توان به دو صورت زیر مورد مطالعه قرار داد: نخست، نهادی (انجمنی) که در برگیرنده‌ی عضویت در سازمان‌ها، انجمن‌ها و کلوپ‌ها (باشگاه‌ها) با فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده در یک زمان و مکان مشخص است و ثانیاً، مشارکت غیررسمی، که خود در برگیرنده‌ی دو نوع است: درگیری اتفاقی: شامل مشارکت در فعالیت‌های گروهی با فواصل نامنظم، مثل همکاری با خیریه‌هایی که در جهت کمک به محرومین و افراد خاص تشکیل می‌شود و مشارکت پایدار: شامل مشارکت قاعده‌مند و فعالیت در گروه‌هایی است که به صورت مؤسسه و سازمان نیستند ولی نسبتاً دائمی و همیشگی‌اند.

پاتنام، وجود اشکال متفاوت سرمایه اجتماعی و ابعاد چندگانه‌ی آن را مورد تأکید قرار داده و سرمایه اجتماعی محدود^۸ را در مقابل اتصالی^۹، قرار می‌دهد. سرمایه اجتماعی محدود، نوعی از سرمایه اجتماعی است که افراد مشابه از جهات قومیت، سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و نظایر آن به یکدیگر پیوند می‌دهد. این شکل از سرمایه اجتماعی در گروه‌های همگون دیده می‌شود که می‌تواند منجر به شکل‌گیری هویت‌های انحصاری^{۱۰} و تنگ‌نظر^{۱۱} گردد. در مقابل، سرمایه اجتماعی اتصالی، بر شبکه‌ای اجتماعی اشاره دارد که افراد غیر مشابه از بخش‌های گوناگون جامعه را به یکدیگر مرتبط می‌کند و می‌تواند هویت‌های باز و فارغ از تعصب را موجب گردد، این نوع سرمایه از طرفی همیاری‌های تعمیم‌یافته را بر می‌انگیزد و از طرف دیگر دست‌یابی به منابع موجود در

7. Putnam

8. Bonding Social Capital

9. Bridging Social Capital

10. Exclusive

11. Narrow Selves

شبکه‌های وسیع‌تر و انتشار اطلاعات را ممکن می‌کند. بنابراین آثار بیرونی مثبت سرمایه اجتماعی بیشتر در این نوع محتمل است [۳۳].

دغدغه‌ی اصلی پاتنام، تحلیل زوال و کاهش مشارکت‌های مدنی و ارتباطات اجتماعی در جوامع معاصر است. از نظر پاتنام، ثبات ساکنان در تبیین پیوندهای اجتماعی افراد با یکدیگر عامل کلیدی محسوب می‌شود. به زعم وی، اقامت طولانی و مالکیت منزل مسکونی، شناخت همسایه‌ها را از یکدیگر بیشتر می‌کند، تعداد دوستان را در همسایگی افزایش می‌دهد و مشارکت در رخدادهای فعالیت‌های محلی را تقویت می‌کند. در مقابل تحرک ساکنان^{۱۲}، موجب اختلال در شبکه‌ی روابط اجتماعی می‌شود. افراد در اجتماعات بی‌ثبات فرصت کمتری برای تماس‌های اجتماعی دارند. به دلیل آگاهی از شرایط متغیر و آگاهی از این امر که دوستی‌ها دوام زیادی نخواهد داشت، آن‌ها تمایل و انگیزه‌ای برای ایجاد دوستی‌های محلی از خود نشان نمی‌دهند. پاتنام هم چنین به عوامل زیر اشاره نموده است: تأثیر محدودیت‌های زمانی و فشارهای اقتصادی به ویژه بر خانواده‌هایی که والدین هر دو شاغلند، میزان حضور زنان در نیروی کار، حاشیه نشینی و پراکندگی شهر، تأثیر سرگرمی‌های الکترونیکی و از همه بیشتر تلویزیون در خصوصی کردن اوقات فراغت، تغییرات نسلی، کاهش میزان ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش نرخ دستمزد واقعی و غیره. به زعم پاتنام، متأهلین و والدین در خانواده‌های طبقه متوسط، معمولاً به لحاظ اجتماعی بیشتر از دیگران مشارکت دارند [۳۳]. پاتنام، اعتماد را مقوم مشارکت مدنی دانسته و معتقد است که آنچه باعث میزان بالای مشارکت می‌شود اعتمادی است که در قالب همکاری‌های اجتماعی و تعاونی ایجاد می‌شود [۲۸].

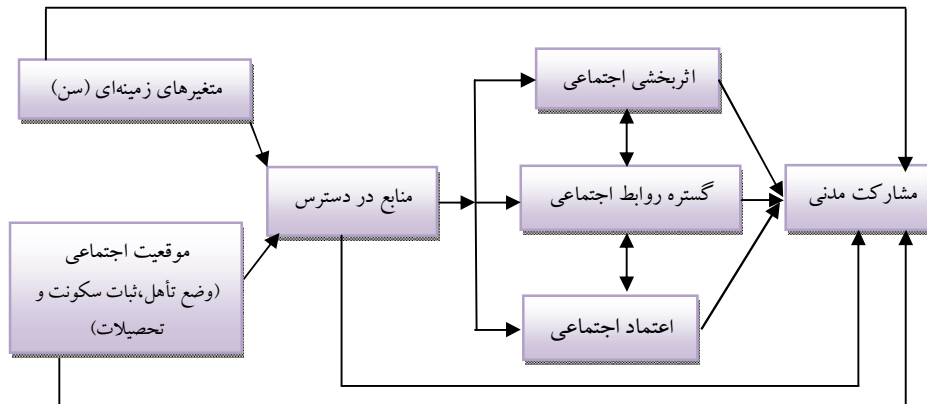
۴. چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله از تلفیق مباحث نظری ارائه شده مدل زیر برای مطالعه‌ی عوامل مؤثر در مشارکت مدنی زنان تدوین شده است. بر اساس مدل کلی تحقیق، متغیرهای

²⁹. Residential Mobility

زمینه‌ای زنان (نظیر سن) و موقعیت اجتماعی زنان (شامل وضع تأهل، سطح تحصیلات و ثبات محل سکونت) مستقیم و غیرمستقیم از طریق متغیرهای دیگر، در کم و کیف مشارکت مدنی زنان اثر می‌گذارد. در مرحله‌ی بعدی متغیرهای زمینه‌ای و موقعیت اجتماعی زنان بر چهار دسته از متغیرها اثر می‌گذارند. این متغیرها عبارتند از: ۱) میزان منابع مختلفی که در دسترس زنان می‌باشد، مانند امکانات مادی، مهارت‌های جمعی، اوقات فراغت و میزان حمایت اطرافیان؛ ۲) گستره روابط اجتماعی زنان که شامل شبکه‌های روابط اجتماعی غیررسمی و رسمی زنان می‌باشد؛ ۳) سطح و میزان اعتماد اجتماعی زنان که شامل اعتماد شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد رسمی می‌باشد؛ و ۴) میزان اثربخشی اجتماعی که شامل باور به اثر بخشی حضور و مشارکت در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است؛ این متغیر صرفاً ماهیتی ذهنی نداشته و به نوعی در ارتباط با تجربه‌ی مشارکت اجتماعی و مدنی در مقام عمل نیز می‌باشد. این چهار دسته از متغیرها نیز در میزان و نوع مشارکت مدنی زنان اثر می‌گذارند. بعضی از این متغیرها نظیر میزان منابع در دسترس، در گستره روابط اجتماعی، میزان اثربخشی اجتماعی و سطح اعتماد تأثیر دارند. متغیر گستره روابط اجتماعی نیز در سطح اعتماد اجتماعی و میزان اثر بخشی اجتماعی نیز تأثیر دارد. چنان‌که اشاره شد، این مدل بر اساس نظریات مطرح شده در این حوزه طراحی شده است، ممکن است داده‌های تجربی حاصل از تحقیق آن را تأیید یا رد نماید.

نمودار ۱. مدل تحلیلی عوامل جامعه شناختی مؤثر در مشارکت مدنی زنان



۵. فرضیه‌های تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد بین میزان منابع در دسترس زنان با مشارکت مدنی رابطه وجود دارد؛ هر چه میزان منابع در دسترس زنان بیشتر باشد، میزان مشارکت مدنی آنان بیشتر است
- ۲- به نظر می‌رسد بین میزان اثربخشی اجتماعی زنان با مشارکت مدنی رابطه وجود دارد؛ هر چه میزان اثربخشی اجتماعی زنان وسیع‌تر باشد، میزان مشارکت مدنی آنان بیشتر است.
- ۳- به نظر می‌رسد بین گستره روابط اجتماعی زنان با مشارکت مدنی رابطه وجود دارد؛ هر چه گستره روابط اجتماعی زنان وسیع‌تر باشد، میزان مشارکت مدنی آنان بیشتر است.
- ۴- به نظر می‌رسد بین میزان اعتماد اجتماعی زنان با مشارکت مدنی رابطه معناداری وجود دارد؛ هر چه میزان اعتماد اجتماعی زنان بیشتر باشد، میزان مشارکت مدنی آنان بیشتر است.
- ۵- به نظر می‌رسد بین موقعیت اجتماعی زنان (وضع تأهل، ثبات سکونت، و سطح تحصیلات) با مشارکت مدنی رابطه وجود دارد.
- ۶- به نظر می‌رسد بین سن با مشارکت مدنی رابطه وجود دارد؛ هر چه سن زنان بیشتر باشد، میزان مشارکت مدنی آنان بیشتر است.

۶. روش‌شناسی پژوهش

۶-۱. تعاریف نظری و عملیاتی سازی متغیرها

مشارکت مدنی: مشارکت فعال در موضوعات عمومی، علاقه‌مندی به مسائل عمومی و آمادگی درگیر شدن در مباحث و فعالیت‌های عمومی می‌باشد [۳۲]. در پژوهش حاضر، با تاسی از منابع موجود [۳۳، ۲۷، ۱۷]، مشارکت مدنی زنان در ابعاد مشارکت انجمنی (همکاری عادی یا عضویت در انجمن‌های علمی و تخصصی، اولیاء و مربیان،

ادبی، هنری و موسیقی، اسلامی، باشگاه ورزشی یا تفریحی، شورای صنفی، حزب و تشکل سیاسی، و هلال احمر) [۳۰]. مشارکت خیریه‌ای (کمک به مردمان آسیب دیده، سالمندان و معلولان، صدقه به نیازمندان، جشن نیکوکاری، طرح تکریم ایتام)، مشارکت مذهبی (حضور فرد در فعالیتهای مذهبی و دینی) و مشارکت همیارانه (قرض دادن وسایل خانه و پول به همسایگان و دوستان، مراقبت از خانه همسایگان در زمان مسافرت، ضمانت مالی آنان، در اختیار گذاشتن خانه برای برپایی مراسم عزاداری و یا عروسی، مراقبت از کودک و سالمند همسایه) مفهوم‌سازی و در سطح ترتیبی عملیاتی شده است.

ثبات سکونت: ثبات ساکنان (اقامت طولانی) در تبیین پیوندهای اجتماعی افراد با یکدیگر عامل کلیدی به حساب می‌آید. این متغیر، در سطح فاصله‌ای و بر حسب مدت زمان اقامت در یک محل ثابت در ۵ سال گذشته مورد سنجش قرار گرفته است.

گستره روابط اجتماعی: بر حدود و ثغور روابط و مناسبات اجتماعی افراد با دیگر گروه‌ها و اجتماعات دلالت دارد [۳۴]. گستره روابط اجتماعی، در قالب روابط اجتماعی با شبکه‌های غیررسمی (روابط فکری و عاطفی با خویشان، دوستان، و همسایگان) و رسمی (ارتباط با نهادهای دولتی، نیروهای مسلح، پلیس، دادگاه و دادسراها، نمایندگان مجلس) مفهوم‌سازی و در سطح ترتیبی عملیاتی شده است [۱۱، ۱۳].

احساس اثربخشی یا اثرگذاری: احساس اثربخشی معطوف به اهداف از پیش تعیین شده و با سازوکارهای تعریف شده و قابل دسترس است که انتظار می‌رود کنشگران دارای این نوع احساس در تحقق اهداف نقش مثبت و سازنده‌ای داشته باشند. این متغیر از طریق احساس توانمندی و تاثیرگذاری بر محیط اطراف و عناصر مرتبط با آن در سطح ترتیبی مورد سنجش قرار گرفته است [۴].

اعتماد اجتماعی: این متغیر در سه سطح اعتماد شخصی (اعتماد به وابستگان و فامیل، دوستان و آشنایان، همسایگان، همکاران و هم‌محل‌ها)، اعتماد تعمیم یافته (داشتن حسن ظن نسبت به افراد جامعه) و اعتماد نهادی (اعتماد به نیروی

انتظامی، پلیس راهنمایی و رانندگی، کارمندان بانک‌ها، دادگاه و محاکم قضایی، و...) مفهوم سازی و در سطح ترتیبی عملیاتی شده است [۱۳].

منابع در دسترس: این متغیر، در ابعاد مهارت‌های جمعی (احساس راحتی در سخن گفتن در جمع‌های غیررسمی و رسمی متشکل از زنان و مردان)، حمایت اطرافیان (بهدادن به فعالیت‌های مشارکتی و مدنی زنان)، اوقات فراغت (تعداد ساعاتی که زنان در روز وقت آزاد داشته تا به فعالیت‌های دلخواه‌شان بپردازند) و میزان مادی (میزان پولی که فرد خود اختیار هزینه کردن آن را دارد) مفهوم سازی و در سطوح ترتیبی و فاصله‌ای عملیاتی شده است [۴].

۶-۲. اعتبار و پایایی ابزار گردآوری داده‌ها

برای بالا بردن اعتبار پرسش‌نامه، ابتدا اعتبار صوری سؤالات با بهره گرفتن از نقطه نظرات و مشاورت صاحب نظران مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این، در تدوین سؤالات یا گویه‌های مقیاس‌های اصلی از سؤالات مشابهی که در پرسشنامه‌های فراگیر داخلی و خارجی مورد استفاده قرار گرفته بود استفاده شد. در مرحله بعد، از آن‌جا که برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، نیاز به شاخص‌سازی بود، از روش اعتباریابی^{۱۳} شاخص‌ها استفاده شد و از این طریق معرف‌های مناسب برای ساختن شاخص مورد استفاده قرار گرفت. برای سنجش اعتبار درونی شاخص‌های مذکور از روش تحلیل گویه^{۱۴}، استفاده گردید. برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسشنامه از ضریب پایایی یا آلفا استفاده شد. جدول ۱ نتایج تحلیل پایایی را نشان می‌دهد.

¹³. validation

¹⁴. item analysis

جدول ۱. نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

نام شاخص	تعداد گویه‌ها	آزمون پایایی
مشارکت مدنی	۵۶	۰/۹۰
مشارکت خیریه‌ای	۶	۰/۷۳
مشارکت مذهبی	۶	۰/۷۴
مشارکت همیارانه	۶	۰/۷۶
اعتماد اجتماعی	۱۹	۰/۷۹
گستره روابط اجتماعی	۸	۰/۷۲
احساس اثربخشی	۹	۰/۸۱
منابع در دسترس	۷	۰/۷۵

۳-۶. روش تحقیق

این پژوهش در چارچوب روش‌شناسی کمی و با استفاده از روش پیمایشی به انجام رسیده است. داده‌های مورد نیاز با تکنیک‌های چندگانه گردآوری و با استفاده از تکنیک‌های کمی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ به طوری که پس از توصیف انواع مشارکت مدنی زنان، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل چند متغیره از جمله تحلیل رگرسیون، سهم هریک از متغیرهای مستقل در تبیین و پیش بینی تغییرات متغیر وابسته تعیین و مشخص شده است.

۴-۶. جامعه آماری و روش نمونه گیری

با اذعان به این که، الگوی روابط اجتماعی زنان در وهله‌ی اول متأثر از اجتماعات و گروه‌های نخستین بوده و عمدتاً ماهیتی انتسابی و محولی دارد. زنان واقع در سنین ۱۸ سال به بالا به دلیل تجربه جامعه‌پذیری ثانویه و عضویت‌های متداخل، امکان بازناندیشی و بسط شبکه‌های تعاملاتی و پذیرش هویت ثانویه می‌یابند؛ امری که در سنین بالا، به‌ویژه در ۴۵ سالگی و بیشتر کم رنگ و با مقاومت در مقابل تغییر الگوهای روابط اجتماعی تثبیت شده و انتسابی و هویت‌های اولیه همراه است [۸]. بدین جهت، جامعه آماری پژوهش حاضر زنان ۱۸ تا ۴۵ ساله‌ی شهر الشتر در نظر گرفته شد. طبق

سرشماری سال ۱۳۹۰، از جمعیت ۳۰۲۵۷ نفری شهر الشتر، ۹۸۴۱ نفر در رده‌ی ۱۸ تا ۴۵ سال قرار داشته‌اند. بر اساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۷۰ نفر به دست آمد. در این پژوهش با مدنظر قراردادن محدودیت زمانی و مسأله دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری یا فهرست زنان و همچنین با لحاظ نمودن «سطح برخورداری» مناطق شهری الشتر، روش نمونه‌گیری «احتمالی خوشه‌ای چند مرحله‌ای» مورد توجه قرار گرفته است.

۷. یافته‌های پژوهش

۷-۱. ویژگی‌های جمعیتی و موقعیت اجتماعی پاسخ‌گویان

جمعیت نمونه این پژوهش بین ۱۸-۴۵ سال قرار دارد که ۳۵/۹ درصد در گروه سنی (۲۸-۳۷) و ۳۹/۲ درصد در گروه سنی (۱۸-۲۷) و بقیه در گروه سنی (۳۸-۴۵) بوده‌اند. به لحاظ موقعیت اجتماعی، ۳۵/۴ درصد مجرد، ۵۸/۹ درصد متأهل و ۵/۷ درصد مطلقه بودند. از نظر سطح تحصیلات، ۲/۴ درصد بی‌سواد و ابتدایی، ۶/۶ درصد راهنمایی و سیکل، ۲۹/۲ درصد متوسطه تا دیپلم، ۳/۳ درصد فوق دیپلم تا لیسانس، و ۴/۴ درصد دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر بودند. از نظر ثبات سکونت، ۴۶/۲ درصد از زنان از ثبات سکونت برخوردار بودند؛ بدین معنا، که در طی ۵ سال گذشته محل سکونت خود را تغییر نداده بودند، ۳۳/۵ درصد (۱ تا ۲ بار) و ۲۰/۳ درصد (۳ بار و بیشتر) محل سکونت خود را تغییر داده بودند.

۷-۲. توصیف آماری شاخص و ابعاد مشارکت مدنی زنان

جدول ۲ میانگین و انحراف معیار شاخص و ابعاد مشارکت مدنی زنان را نشان می‌دهد. بر مبنای نتایج به دست آمده میانگین مشارکت مدنی معادل ۵۹/۲۳ درصد است که بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ متوسط ارزیابی می‌شود. در میان ابعاد مشارکت مدنی، مشارکت مذهبی جایگاه محوری و اولیه‌ای داشته و پس از آن مشارکت خیریه‌ای، همیارانه و انجمنی قرار گرفته‌اند.

جدول ۲. آماره‌های شاخص^{۱۵} تشکیل دهنده مشارکت مدنی

آماره‌ها		ابعاد مشارکت مدنی
انحراف معیار	میانگین	
۴/۲۴	۳۱/۶	مشارکت انجمنی
۵/۴۹	۶۳/۸	مشارکت خیریه‌ای
۴/۶۱	۷۰/۶	مشارکت مذهبی
۷/۰۱	۶۵/۴۳	مشارکت همیارانه
۱۵/۹۳	۵۹/۲۳	شاخص ترکیبی مشارکت مدنی

۷-۳. توصیف آماری متغیرهای مستقل

۷-۳-۱. گستره روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و میزان اثربخشی

بنابر اطلاعات جدول ۳ روابط غیررسمی در میان ۸۸/۹ درصد از جمعیت نمونه، متوسط به بالا و در ۱/۱ درصد پایین بود. ۵۸/۲ درصد از جمعیت نمونه، روابط محدود و پایینی با ادارات و نهادهای دولتی داشته و فقط ۴۱/۸ درصد آنان گفتگو، ملاقات و مکاتبه با مسئولان ادارای و اجرایی داشتند. از ترکیب گویه‌های مربوط به روابط غیررسمی و رسمی، شاخص ترکیبی گستره روابط اجتماعی حاصل شده است. گستره روابط اجتماعی در میان زنان متوسط می‌باشد. ۲۵/۱ درصد زنان مورد بررسی، روابط اجتماعی محدودی داشتند. ۴۱/۹ درصد هم دارای روابط اجتماعی در حد متوسط و ۳۳ درصد آنان روابط اجتماعی بالا داشتند.

کیفیت روابط اجتماعی (اعتماد اجتماعی)، بر این قرار است: اعتماد شخصی در میان ۸۲/۴ درصد از جمعیت نمونه متوسط به بالا می‌باشد و تنها در ۱۷/۶ درصد پایین است. با وجود سطح نازل روابط رسمی در میان زنان، اعتماد نهادی در میان ۸۳/۲ درصد

^{۱۵} به منظور سهولت فهم، شاخص‌ها بر مبنای مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده‌اند، صفر به معنای کمترین و ۱۰۰ به معنای بالاترین میزان مشارکت مدنی است.

از جمعیت نمونه، متوسط به بالا می‌باشد و تنها در ۱۶/۸ درصد پایین می‌باشد. علاوه بر این، در میان ۳۷/۸ درصد از جمعیت نمونه، اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته متوسط رو به بالا می‌باشد و در ۶۲/۲ درصد پایین می‌باشد. شاخص ترکیبی اعتماد اجتماعی در میان ۹۴/۹ درصد از جمعیت نمونه، متوسط رو به بالا و تنها در ۵/۱ درصد پایین می‌باشد. همچنین، احساس اثربخشی در ۳۷/۶ درصد از زنان پایین، در ۴۰/۹ درصد متوسط و در ۲۱/۵ درصد بالا می‌باشد.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصد شاخص متغیرهای مستقل

متغیرها	گزینه‌ها	فراوانی	درصد	متغیرها	گزینه‌ها	فراوانی	درصد
روابط غیررسمی	پایین	۴۱	۱۱/۱	اعتماد شخصی	پایین	۶۵	۱۷/۶
	متوسط	۱۷۵	۴۷/۳		متوسط	۱۷۲	۴۶/۵
	بالا	۱۵۴	۴۱/۶		بالا	۱۳۳	۳۵/۹
	جمع	۳۷۰	۱۰۰		جمع	۳۷۰	۱۰۰
شاخص مرکزی	میانگین	۶۶/۴	شاخص مرکزی	میانگین	۶۱/۵		
روابط رسمی	پایین	۲۱۵	۵۸/۲	نهادی	پایین	۶۲	۱۶/۸
	متوسط	۹۶	۲۵/۹		متوسط	۲۲۹	۶۱/۹
	بالا	۵۹	۱۵/۹		بالا	۷۹	۲۱/۳
	جمع	۳۷۰	۱۰۰		جمع	۳۷۰	۱۰۰
شاخص مرکزی	میانگین	۲۹/۳	شاخص مرکزی	میانگین	۶۱/۲		
شاخص ترکیبی گستره روابط اجتماعی	پایین	۹۳	۲۵/۱	تعمیم‌یافته	پایین	۲۳۰	۶۲/۲
	متوسط	۱۵۵	۴۱/۹		متوسط	۱۱۳	۳۰/۵
	بالا	۱۲۲	۳۳		زیاد	۲۷	۷/۳
	جمع	۳۷۰	۱۰۰		جمع	۳۷۰	۱۰۰
شاخص مرکزی	میانگین	۴۶/۷	شاخص مرکزی	میانگین	۵۶/۹		
شاخص اعتماد اجتماعی	پایین	۱۹	۵/۱	احساس اثربخشی	پایین	۱۳۸	۳۷/۶
	متوسط	۱۷۱	۴۶/۳		متوسط	۱۵۰	۴۰/۹
	زیاد	۱۸۰	۴۸/۶		بالا	۷۹	۲۱/۵
	جمع	۳۷۰	۱۰۰		جمع	۳۶۷	۱۰۰
شاخص مرکزی	میانگین	۶۰/۲	شاخص مرکزی	میانگین	۵۱/۳		

۲-۳-۷. توصیف آماری شاخص و ابعاد منابع در دسترس زنان

یکی از مهارت‌های لازم برای فعالیت‌های مدنی، توانایی فرد در صحبت کردن در جمع‌های خانوادگی، کوچک و بزرگ و در جمع‌های رسمی خاص زنان یا مختلط است. داده‌ها نشان می‌دهد که ۳۴/۱ درصد زنان از مهارت پایین، ۴۴/۸ درصد از مهارت متوسط و فقط ۱/۱ درصد زنان از مهارت بالایی در صحبت کردن در جمع برخوردارند. در بُعد اوقات فراغت، حدود ۲/۲ درصد از زنان هیچ وقت فراغت نداشتند، حدود ۱۲ درصد دارای ۱ ساعت فراغت، حدود ۲۹ درصد دارای ۲ تا ۳ ساعت فراغت و ۱/۴ درصد ۴ ساعت فراغت و ۳۵/۴ درصد حدود ۵ ساعت و بیشتر وقت آزاد داشتند تا به فعالیت‌های دلخواه‌شان بپردازند. بنابراین، اگر فعالیت‌های اجتماعی و مدنی مورد علاقه و اقبال زنان قرار گیرد وقت قابل توجهی برای این کار دارند.

میزان حمایت اطرافیان (همسر و والدین) از فعالیت‌های اجتماعی زنان، در ۳۱/۱ درصد پایین و در ۴۴/۱ درصد در حد متوسط و در ۴۷/۹ درصد در حد زیاد بوده است. از نظر وضعیت مالی، نزدیک به ۴۹ درصد پاسخ‌گویان یا پولی در اختیار نداشتند یا حتی برای خرج‌های ضروری هم کم می‌آورند و یا این که پس از خرج‌های ضروری خانواده، پولی برایشان نمی‌ماند. بنابراین، این گروه از زنان در وضعیت مناسبی برای مشارکت در فعالیت‌های مدنی قرار ندارند. نزدیک به ۳۳ درصد اظهار داشته‌اند که پس از خرج‌های ضروری قدری پول برایشان می‌ماند و ۱۸/۴ درصد چقدر پول می‌خواستند در اختیار داشتند. روی هم رفته نیمی از زنان از لحاظ مالی در وضعیت مناسبی برای فعالیت‌های مدنی هستند. بر مبنای شاخص ترکیبی منابع در دسترس زنان، ۲۷/۳ درصد زنان دارای منابع کم، ۵۱/۳ درصد دارای منابع متوسط و ۲۱/۴ درصد آنان دارای منابع زیاد برای فعالیت‌های مدنی بوده و مناسب‌ترین وضعیت را برای مشارکت در این نوع فعالیت‌ها داشتند.

جدول ۴. توزیع فراوانی و درصد شاخص و ابعاد میزان منابع در دسترس و گستره روابط اجتماعی

متغیر	گزینه ها	فراوانی	درصد	متغیر	گزینه ها	فراوانی	درصد
حمایت اطرافیان	کم	۱۱۳	۳۱/۱	مهارت های جمعی	کم	۱۲۶	۳۴/۱
	متوسط	۱۶۰	۴۴/۱		متوسط	۱۶۶	۴۴/۸
	زیاد	۹۰	۲۴/۸		زیاد	۷۸	۲۱/۱
	جمع	۳۶۳	۱۰۰		جمع	۳۷۰	۱۰۰
وقت آزاد در روز	اصلاً	۸	۲/۲	وضع مالی	پولی در اختیار ندارد	۳۵	۹/۵
	یک ساعت	۴۴	۱۱/۹		برای خرج های ضروری کم می آورد	۳۹	۱۰/۵
	دو ساعت	۴۱	۱۱/۱		پس از خرج های ضروری چیزی نمی ماند	۱۰۷	۲۸/۹
	سه ساعت	۶۷	۱۸		پس از خرج های ضروری قدری پول می ماند	۱۲۱	۳۲/۷
	چهار ساعت	۷۹	۲۱/۴		هر چه قدر پول بخواهد در اختیار دارد	۶۸	۱۸/۴
	پنج ساعت و بیشتر	۱۳۱	۳۵/۴		جمع	۳۷۰	۱۰۰
	جمع	۳۷۰	۱۰۰				
منابع در دسترس	کم	۱۰۱	۲۷/۳				
	متوسط	۱۹۰	۵۱/۳				
	زیاد	۷۹	۲۱/۴				
	جمع	۳۷۰	۱۰۰				

۴-۷. تحلیل دو متغیره

بر اساس نتایج تحلیل های دو متغیره در جدول شماره ۵، مشارکت مدنی زنان با سن، وضع تأهل، ثبات سکونت، سطح تحصیلات، گستره روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس اثربخشی، و منابع در دسترس رابطه‌ی معناداری دارد.

جدول ۵. ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با مشارکت مدنی

متغیرها	ضریب کندال	سطح معناداری	کای اسکور	سطح معناداری
سن	۰/۱۴۵	۰/۰۰۰	۱۹/۷۵	۰/۰۰۰
وضع تأهل	۰/۱۰۱	۰/۰۰۳	۱۱/۴۶	۰/۰۰۰
ثبات سکونت	۰/۰۶۹	۰/۰۴۸	۸/۶۵	۰/۰۴۸
سطح تحصیلات	۰/۱۸	۰/۰۰۰	۲۴/۴۵	۰/۰۰۰
منابع در دسترس	۰/۵۸۴	۰/۰۰۰	۱۹۵/۰۴	۰/۰۰۰
گستره روابط اجتماعی	۰/۵۰۶	۰/۰۰۰	۱۴۱/۵	۰/۰۰۰
اعتماد اجتماعی	۰/۴۹۴	۰/۰۰۰	۱۱۹/۷۲	۰/۰۰۰
احساس اثربخشی	۰/۴۸۱	۰/۰۰۰	۱۲۳/۲۲	۰/۰۰۰

۷-۵. تحلیل رگرسیونی چند متغیره‌ی عوامل مرتبط با مشارکت مدنی

بر اساس داده‌های جدول ۶ از میان متغیرهای مستقل، یکی از متغیرهای مستقلی که روی مشارکت مدنی زنان اثر مستقل داشته و بیشترین مقدار از تغییرات را تبیین می‌کند، میزان منابع در دسترس زنان است. با توجه به این که ضریب بتای این متغیر از همه ضرایب بتا بیشتر است، بیشترین اثر را بر روی متغیر وابسته داشته است. متغیر مستقل بعدی که وارد معادله شده است گستره روابط اجتماعی می‌باشد. ضریب بتای این متغیر (۰/۳۲۱) بوده است. با اضافه شدن این متغیر به معادله رگرسیون، ضریب تعیین از (۰/۳۷۴) به (۰/۴۵۲) افزایش یافته است. یعنی این دو متغیر با هم حدود ۴۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. متغیرهای احساس اثربخشی، وضع تأهل و سن در مراتب بعدی اهمیت و اثرگذاری قرار گرفته‌اند. بدین ترتیب، از فرضیه‌های اصلی مطرح شده در تحلیل رگرسیونی چند متغیره، ۵ فرضیه تأیید و بقیه رد شدند و پنج متغیر مستقل با هم حدود ۵۴ درصد تغییرات مشارکت مدنی زنان را تبیین می‌کنند.

جدول ۶. ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص مشارکت مدنی زنان

نام متغیر مستقل	مقدار ضریب F	مقدار ضریب Beta	سطح معناداری	مقدار R Square جمعی
میزان منابع در دسترس	۲۱۲/۲۸۹	۰/۶۱۲	۰/۰۰	۰/۳۷۴
گستره روابط اجتماعی	۱۴۳/۶۵۵	۰/۳۲۱	۰/۰۰	۰/۴۵۲
احساس اثربخشی	۱۱۱/۷۵۶	۰/۳۱۷	۰/۰۰	۰/۴۸۳
وضع تأهل	۸۸/۰۷۹	۰/۱۱۷	۰/۰۳	۰/۴۹۵
سن	۸۵/۴۰۱	۰/۲۸۱	۰/۰۰	۰/۵۴۲

۸. جمع بندی و نتیجه گیری

در این نوشتار بر مبنای آثاری نظری و تجربی مرتبط با مشارکت مدنی، ۶ فرضیه مطرح و مورد آزمون قرار گرفت. فرضیات تحقیق در سطح معناداری و شدت بالا در مرحله اول بررسی مورد تأیید قرار گرفتند، هر چند برخی از متغیرها رابطه ضعیفی با مشارکت مدنی زنان نشان دادند. تعدادی از فرضیات در مرحله دوم تبیین، یعنی بررسی رابطه‌ی متغیرهای مستقل با مشارکت مدنی به وسیله‌ی تحلیل رگرسیونی چندمتغیره، بررسی نشدند، نتایج نشان دادند که رابطه‌ی مستقل و معنادار و قابل قبولی با مشارکت مدنی زنان ندارند. طبعاً بر مبنای این تحلیل‌ها مباحث نظری پیش می‌آید که تا چه اندازه دستگاه مفهومی و نظری، در تبیین مشارکت مدنی زنان از قدرت تبیین برخوردار است؟ البته باید در نظر گرفت که سطح تحلیل در این تحقیق، خرد و واحد تحلیل آن فرد بوده و نظریه‌ها و فرضیات مطرح شده نیز در این سطح بوده‌اند.

یکی از فرضیه‌های تحقیق، مربوط به جایگاه و موقعیت اجتماعی بود. در قالب این متغیر، عواملی چون ثبات سکونت، سطح تحصیلات، و وضعیت تأهل بر میزان مشارکت مدنی مورد بررسی قرار گرفت. در دستگاه مفهومی پاتنام، متغیر ثبات ساکنان در تبیین پیوندهای اجتماعی افراد با یکدیگر عامل کلیدی محسوب می‌شود. در این پژوهش با کنترل متغیرهای دیگر، اثر متغیر ثبات سکونت بر میزان مشارکت مدنی زنان به وسیله سایر متغیرها خنثی شد و معلوم شد که ثبات سکونت به طور مستقل رابطه‌ی معناداری با مشارکت مدنی زنان ندارد. از لحاظ نظری می‌توان نتیجه گرفت که هر چند این

فرضیه برای برخی از جوامع از اعتبار تجربی برخوردار می‌باشد، ولی برای تبیین مشارکت مدنی زنان الشتری و شاید ایرانی، از اعتبار بیرونی چندانی برخوردار نیست. بسیاری از جامعه‌شناسان معتقدند عواملی چون سطح تحصیلات، و وضعیت تأهل بر میزان مشارکت مدنی اثر می‌گذارد. با تأیید رابطه دو متغیر با مشارکت مدنی در مرحله اول تبیین و تأیید شدن رابطه وضعیت تأهل با مشارکت مدنی در تحلیل رگرسیون چند متغیره مشخص شد که این متغیرها هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم در مشارکت مدنی اثر می‌گذارد. تأیید رابطه وضع تأهل با مشارکت مدنی زنان، مؤید نظریه‌ی پاتنام [۳۳] است. در اکثر مطالعات انجام شده [۲۰، ۲۳] سطح سواد رابطه مستقیم و قوی با میزان مشارکت مدنی دارد. اما در این نوشتار این رابطه تأیید نشد. به طوری که به راحتی نمی‌توان گفت که هر چه سطح سواد زنان بیشتر باشد، میزان مشارکت مدنی آنان بیشتر است. در توضیح این موضوع باید گفت که مشارکت زنان ایرانی عمدتاً جنبه‌ی خیرخواهانه و مذهبی دارد؛ فلذا سواد چندان مهم نیست. این نتیجه همسو با نتایج مطالعه‌ی تجربی پناهی [۴] است. از سوی دیگر، در تحقیق حاضر مشارکت مدنی به عنوان متغیر چند بُعدی در گونه‌های انجمنی، مذهبی، خیرخواهانه و همیارانه مفهوم‌سازی شده است. بر مبنای داده‌های حاضر، اثر سطح تحصیلات بر گونه‌های مختلف مشارکت مدنی متفاوت می‌باشد، در نتیجه با ادغام آن‌ها و ساخت شاخص ترکیبی، یکدیگر را خنثی می‌نمایند. روشن شدن این موضوعات، مستلزم مطالعات خاص‌تری است.

از دیگر فرضیه‌های مطرح شده در تبیین انواع مشارکت مدنی، رابطه منابع در دسترس زنان و میزان مشارکت مدنی بود. نتایج حاصله مؤید جایگاه میزان منابع قابل بسیج و کنترل به وسیله افراد در نظریه‌های مشارکت جمعی [۴، ۳۳] و مطالعات تجربی [۴، ۳۱] است. یکی دیگر از فرضیه‌های مطرح شده در تبیین مشارکت مدنی، مربوط به گستره روابط اجتماعی و اعتماد اجتماعی بود. تأیید این فرضیه مؤید مطالعات تجربی قانع‌ی راد و حسینی [۱۹] در خصوص نسبت مشارکت مدنی با پهنه و گستره روابط اجتماعی و اعتماد اجتماعی به عنوان بُعد کیفی روابط اجتماعی است.

با استفاده از فرضیات آزمون شده، اکنون می‌توان به عوامل تسهیل کننده و بازدارنده مشارکت مدنی زنان پرداخت و بر اساس آن پیشنهادهایی را برای رفع عوامل بازدارنده و تقویت عوامل تسهیل کننده یا ارتقای مشارکت مدنی زنان مطرح نمود.

در ابتدا نگاهی به مؤلفه‌های اصلی یا اجزای تشکیل دهنده شاخص مشارکت مدنی زنان انداخته شده است. از آنجا که افزایش مشارکت مدنی زنان از طریق بالا رفتن میزان هر یک از اجزای سازنده آن می‌باشد، مروری بر آن‌ها و انواع‌شان در بین زنان الشتری زمینه را برای بررسی عوامل تسهیل کننده و بازدارنده آماده‌تر می‌نماید. یکی از ابعاد و مؤلفه‌های مشارکت مدنی، عضویت و حضور و مشارکت در برنامه‌های انجمن‌ها و گروه‌های مدنی بود. حدود دو سوم از زنان در انجمن‌ها و گروه‌های مدنی عضویت نداشته‌اند. علاوه بر این، حضور و مشارکت زنان در برنامه‌های انجمن‌ها نیز شدت چندانی نداشته است. علاوه بر این، عضویت زنان در انجمن‌های مدنی در تداوم نقش‌ها و انتظارات تربیتی و پرورشی محوله به زنان بوده است. یافته‌ی حاضر هم‌سو با نتایج مطالعه‌ی تجربی شادی‌طلب [۱۵] و عبداللهی [۱۷] است.

با توجه به این‌که، نهادهای مدنی در مناطق محل سکونت زنان مورد بررسی، ضعیف و یا غیر فعال هستند، تعلقات مدنی نیز در میان زنان ضعیف می‌باشد. بنابراین، این وضعیت یک عامل ساختاری بازدارنده جدی بر سر راه درگیری اجتماعی و مشارکت مدنی زنان به شمار می‌رود. اصلاح قوانین موجود و حرکت در جهت تصویب قوانین روزآمد، زمینه را برای مشارکت مدنی زنان فراهم می‌کند.

در میان انواع مشارکت مدنی، نوع غالب مشارکت مدنی در بین زنان، مشارکت مذهبی و پس از آن مشارکت همیارانه و خیرخواهانه جای دارد. این دسته از فعالیت‌های اجتماعی، ماهیتی محلی، مقطعی و موسمی و عاطفی دارد و همین مسأله مانعی بر سر راه بسط تعلقات جمعی زنان و تقویت روابط و فعالیت‌های تعمیم‌یافته زنان به‌شمار می‌رود. ضمن آن‌که فعالیت‌های مزبور به عمل جمعی مشترک نیز کم‌تر منتهی خواهد شد و هم‌افزایی چندانی در پی ندارد. تشکیل انجمن‌های داوطلبانه در سطح محلات، تشکیل و فعال‌سازی شوراهای محله‌ای و برگزاری متناوب مناسک ملی، مذهبی

و اجتماعی در ورای گروه‌های اولیه‌ی خویشاوندی، دوستی و همسایگی و در سطح اجتماع محله‌ای و جامعه می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد. بررسی‌ها نشان داد زنانی که دارای منابع لازم بودند، بیشتر از آنان که فاقد منابع بودند، مشارکت مدنی داشتند. یکی از این منابع که رابطه‌ی قوی و معناداری با مشارکت مدنی زنان داشت، حمایت خانواده و اطرافیان نزدیک فرد از زنان بود. نتایج نشان داد که میزان حمایت از زنان در حد قابل توجهی نیست و جهت ارتقای مشارکت زنان بایستی آن را افزایش داد. به نظر می‌رسد که حمایت اعضای خانواده از فعالیت‌های اجتماعی زنان متأثر از نگاهی است که به فعالیت‌های اجتماعی زنان وجود دارد. در میدان مورد مطالعه به عنوان یک اجتماع در حال گذار، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و... عمدتاً یک کار و عمل مردانه تلقی می‌گردد یا این‌که در تقابل با وظایف خانه‌داری و بچه‌داری زنان در نظر گرفته می‌شود. در چنین شرایطی ممکن است اعضای خانواده حمایت نکنند، یا حتی با فعالیت‌های اجتماعی زنان مخالفت نیز داشته و آنان را از این کارها باز دارند. ناگفته پیداست که افزایش میزان حمایت خانواده‌ها از فعالیت مدنی زنان، مستلزم تصحیح نگرش جامعه نسبت به فعالیت‌های سیاسی و مدنی، ارتقای سطح اعتماد اجتماعی و مهیا سازی زمینه‌های ادغام اجتماعی زنان در سطوح مختلف نظام اجتماعی است.

از دیگر مؤلفه‌های مرتبط با منابع در دسترس زنان، منابع مالی بود. شاید به نظر برسد که داشتن پول از مهم‌ترین مؤلفه‌های میزان منابع و از مؤثرترین آن‌ها در تسهیل مشارکت مدنی زنان باشد، ولی چنین نیست. بررسی حاضر نشان داد که در میان مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی منابع در دسترس، مؤلفه‌ی وضعیت منابع مالی ضعیف‌ترین عامل تسهیل کننده یا بازدارنده مشارکت مدنی به شمار می‌رود. مؤلفه‌ی دیگر شاخص میزان منابع در دسترس، مهارت‌های جمعی زنان بود. نقطه قابل تأمل آن است که اکثریت زنان مورد بررسی، فاقد مهارت لازم برای سخن گفتن و اظهار نظر در جمع‌های مختلط بودند. در این خصوص با فراهم کردن شرایط مساعد برای فعالیت‌های جمعی زنان، مانند عضویت در اجتماعات و انجمن‌های مختلف، می‌توان این توانایی را تقویت کرد تا سبب تسهیل مشارکت مدنی آنان شود. همچنین فراغت زنان عمدتاً معطوف به تماشای

برنامه‌های تلویزیونی است و مطالعه‌ی کتاب و مجلات و روزنامه‌ها در برنامه‌های فراغتی-شان جای چندانی ندارد. بنابراین الگوی گذران فراغتی زنان عمدتاً به صورت منفعلانه است. بنابراین، مهیا نمودن شرایط لازم برای درگیرساختن زنان در فعالیتهای مشارکتی، به عنوان الگوی گذران فراغتی فعالانه ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین می‌توان پیشنهاد کرد که برای توسعه مشارکت مدنی زنان باید منابع لازم آنان را برای این کار افزایش داد. یکی از متغیرهای اثرگذار بر مشارکت مدنی زنان، سطح تحصیلات بود. مطالعه‌ی حاضر نشان داد که هنوز در ۴۱/۵ درصد زنان با تحصیلات فوق‌دیپلم تا لیسانس و ۳۳/۳ درصد زنان با تحصیلات فوق‌لیسانس تا دکتری، مشارکت مدنی پایین است. این مسأله تا حدودی می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که در سواد متعارف فعلی، آموزش سیاسی و مدنی لازم به افراد داده نمی‌شود. در چنین شرایطی، می‌توان با تجدید نظر در محتوای نظام آموزشی، مطالب مرتبط با دانش و حقوق مدنی شهروندان را افزود و یا غنی کرد [۴]. هر چند که توزیع شاخص اثربخشی یک توزیع نسبتاً نرمال را نشان می‌دهد و قابل قبول به نظر می‌رسد، ولی در جهت بالا بردن اثربخشی اجتماعی، می‌توان اقداماتی انجام داد و در راستای توانمندسازی افراد اجتماع به طور عام و زنان به طور خاص، آموزش‌هایی به افراد داد که به واقع مؤثر بودن مشارکت مدنی را در سطوح مختلف باور کنند. ضمن آن‌که الگوهای موفق مشارکت مدنی (تجارب موجود) را نیز بایستی معرفی نمود. همین طور، می‌توان اقداماتی انجام داد که واقعاً، نه ظاهراً، اثربخشی مشارکت اجتماعی افزایش یابد. این کار با افزایش مشارکت افراد به ویژه زنان، در سطوح خرد، میانی و کلان تصمیم‌گیری‌های مختلف در کشور امکان پذیر است.

منابع

- [۱] ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی توسعه. تهران، انتشارات کیهان، ص ۷۴.
- [۲] پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، نشر روزنامه سلام.

- [۳] پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). *جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی زندگی عمومی در تاجیک‌خس، کیان، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: نشر شیرازه، ص. ۲۹۶.
- [۴] پناهی، محمد حسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*. تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ص. ۲۵۲.
- [۵] توسلی، غلام عباس (۱۳۸۲). *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۶] توکویل، الکسی (۱۳۴۷). *تحلیل دموکراسی آمریکا*. ترجمه رحمت الله مراغه‌ای، تهران، انتشارات زوار، ص. ۱۲۶.
- [۷] تونکیس، فران؛ پاسی، اندرو؛ فنتون، ناتالی؛ همس، لزلی (۱۳۸۷). *اعتماد و سرمایه اجتماعی*. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص. ۲۶.
- [۸] جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه، ص. ۲۱-۲۴.
- [۹] چابکی، ام البنین (۱۳۸۱). «نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان». *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۱۹، ص. ۱۰۷-۱۳۵.
- [۱۰] چلبی، مسعود (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران، نشر نی.
- [۱۱] چلبی، مسعود؛ امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳). «تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۵، ش ۲، صص. ۳-۳۱.
- [۱۲] دورکیم، امیل (۱۳۶۹). *تقسیم کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام، تهران، نشر قلم، ص. ۲۹۷-۸.
- [۱۳] ذکایی، محمد سعید؛ روشنفکر، پیام (۱۳۸۴). «رابطه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محلات شهری». *فصلنامه علوم اجتماعی*، ش ۳۲، ص. ۱-۳۷.
- [۱۴] ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان». *پژوهش زنان*، ش ۱، ص. ۷۱-۹۱.
- [۱۵] شادی‌طلب، زاله (۱۳۸۲). «مشارکت اجتماعی زنان». *فصلنامه پژوهش زنان*، دوره ۱، ش ۷، ص. ۶۳-۵۲.
- [۱۶] صمدیان، فاطمه؛ یزدان‌پناه، لیلیا (۱۳۸۷). «تأثیر ویژگی‌های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی». *مطالعات زنان*، سال ۶، ش ۲، ص. ۱۲۷-۱۴۹.
- [۱۷] عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). «زنان و نهادهای مدنی». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۵، ش ۲، ص. ۶۳-۹۹.
- [۱۸] فیلد، جان (۱۳۸۶). *سرمایه اجتماعی*. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضانی، تهران، کویر، ص. ۱۲.

- [۱۹] قانع‌ی راد، محمد؛ حسینی، فریده (۱۳۸۴). «ارزش‌ها، شبکه روابط و مشارکت در سازمان‌های غیر دولتی». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، ش ۳، ص. ۹۷-۱۲۳.
- [۲۰] محسنی، منوچهر؛ جلال‌اللهی، عذرا (۱۳۸۲). *مشارکت اجتماعی در ایران*. تهران، نشر آرون.
- [۲۱] محمدی اصل، عباس (۱۳۸۲). *جنسیت و مشارکت*. تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص. ۱۸۲.
- [۲۲] مرکز آمار ایران (۱۳۸۸). *سالنامه‌ی آماری ۱۳۸۵*، تهران.
- [۲۳] میلیبرث، لستر؛ گوئل، لیل (۱۳۸۶). *مشارکت سیاسی*. ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران، نشر میزان.
- [۲۴] یزدان‌پناه، لیلیا (۱۳۸۲). *بررسی عوامل موثر بر میزان مشارکت اجتماعی*، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- [25] Bekker, R. (2003) . "Participation in voluntary Associations: Relations with Resources, Personality, and Political values" . (<http://irs.ub.rug.nl/dbi>) .
- [26] Gaotri,H. (1986) . "Popular Participation in Development". In *Participation in Development*. Paris,UNESCO.
- [27] Helly,D. (2001) . "Voluntary and Social Participation by People of Immigrant Origin: Overview of Canadian Research". *Second National Metropolis Conference*, Montreal.
- [28] Judg,Robert. (2003) . *The difference that Gender makes, social capital, Gender and political participation*. Eyewitness Robert,University of Manitoba.
- [29] Lerner, D. (1964) . *The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East*. Glencoe ILL, The Free Press.
- [30] Parker,R. (۱۹۸۵) . "Measuring Social Participation". *American Sociological Review*,84:873-864.
- [31] Price, B. (2002) . "social capital and factors effecting civic engagement as reported by leaders of voluntary associations". *The social science Journal*, 39 (1) :87-99.
- [32] Putnam,R. D. (1993) . *making democracy work: civic traditions in modern Italy*. Princeton, N. J ,Princeton University press.
- [33] Putnam,R. D. (2000) . *Bowling Alone: the collapse and revival of American community*. simon and Schuster, New York .
- [34] Sanders,J. M. (2002) . "Ethnic Boundaries and Identity in Plural Societies". *Annual Review of Sociology*,28 (4) :327-357.